

در راه ریشه کن ساختن فقر

فاجعه بزرگ بشریت

قسمت سی و هفتم



آیه الله حسین بوروجردي

گرسنگی است پس راه رهائی از فقر و گرسنگی هم، نابودی فردی و دسته جمعی این گروه از انسانها است تا در نتیجه، هم خود از گرسنگی نجات یابند و هم امکانات زندگی و محصولات غذایی بیشتری برای سایر مردم یعنی افراد مرفه باقی بماند.

گذشته از اینکه از دیدگاه اسلام چنانکه گفتیم و نیز متعرض خواهیم شد این نظریه از انحرافی ترین نظریات در باره فقر و غذا است و می توان گفت که اساساً یک تئوری مخالف اسلام بشمار می رود و گذشته از اینکه جنبه های غیر انسانی و نفرت انگیز آن هر بشری را که بوئی از انسانیت برده است به خشم و غضب می آورد، باید دانست که از نظر گروه بسیار دیگری از دانشمندان همان غرب استعمارگری که عامل اشاعه این نظریه بلند است، تئوری مالتوس گرایان با دلایل علمی و شواهد مستند و غیر قابل انکار طرد و رد شده است.

ما در این مقاله سعی می کنیم قسمت های مختصری از نظریات این دانشمندان را، که نسبت به مالتوس گرایان جدید تعداد بیشتری را هم تشکیل می دهند، نقل و بررسی کنیم.

آیا عده افراد بشر روبرو تزیاید است؟

از آنجا که نظریه مالتوس و مالتوس گرایان، بر اساس وحشت از تزیاید هراس آور جمعیت جهان به طریق تصاعد هندسی بنا شده است، لازم است ابتدا

بینیم که آیا برآستی این مسأله صحیح است و عده افراد بشر روبرو تزیاید است؟ و اگر هست آیا به همان وحشتناکی است که مالتوسیای می گویند، یا آن که این گروه بر اساس خیالبافی یا محاسبات استعمارگرانه و در واقع برای سرپوش نهادن بر علل و عوامل اصلی فقر و گرسنگی در جهان، به طرح و تبلیغ این نظریه انحرافی پرداخته اند؟ زمانی که مالتوس این نظریه را ابراز کرد، اوضاع و شرایط جهان و چگونگی افزایش جمعیت به صورتی بود که نظریه مزبور را قابل قبول نشان می داد و بسیاری از مردم جهان و بویژه متفکران اقتصادی و اجتماعی از این بابت دچار وحشت می شدند.

یک طرف قضیه این بود که در همان دوران مالتوس (اواخر قرن ۱۸) بنجامین فرانکلین با ارائه تعدادی آمار و ارقام مدعی شده بود که تزیاید جمعیت یک مسأله جدی و نگران کننده است. او می گفت در مستعمرات آمریکایی، که منابع تولیدات غذایی فراوان بود، جمعیت هر ۲۵ سال دو برابر می شد. و مالتوس هم این سخن را یک نظریه دقیق علمی و قطعی پنداشت و تصور کرد برآستی جمعیت جهان هر ۲۵ سال دو برابر، هر ۵۰ سال چهار برابر، و هر ۷۵ سال هشت برابر و هر ۱۰۰ سال شانزده برابر خواهد شد.

از طرف دیگر، در اواخر قرن ۱۸ میلادی، دوران جدیدی در زندگی بشر آغاز شده بود. زیرا با شروع انقلاب صنعتی، بویژه در انگلیس که زادگاه مالتوس بود، نخستین آزمایش های صنایع ماشینی چنین وانمود می کرد که در آینده بی نزدیک، ماشین می تواند در کلیه امور اجتماعی جانشین انسان شود. بنابراین مالتوس معتقد شد که سرعت و بدون اتلاف وقت، باید از تعداد موالید انسانی کاسته شود، تا در دوران تسلط ماشین، هرگونه رقابت میان انسان و ماشین های نوین صنعتی از بین برود.

گفتیم که در حدود دو قرن پیش، یک کشیش و به اصطلاح اقتصاددان انگلیسی بنام «رابرت مالتوس» با اعلام یک نظریه جدید در زمینه اقتصاد، وارد میدان شد و بجای آنکه در صدد ریشه کن ساختن فاجعه فقر و گرسنگی باشد مسئولیت فقر و گرسنگی را متوجه افزایش جمعیت دانست، وی بدین ترتیب فقرای جهان را، هم عامل فقر خود هم باعث اغتشاشات اجتماعی و کمبود مواد غذایی برای سایر افراد قلمداد کرد و آنها را مستوجب و مستحق انهدام و نابودی دانست!

این نظریه که یک قرن تمام، افکار عمومی دنیا را متوجه خود ساخته و بر بسیاری از روابط اجتماعی و نوع رفتار با فقیران تأثیرات عجیبی گذاشته بود، در اوائل قرن بیستم توسط گروههایی از دانشمندان، غلط و بی اساس شناخته شد و با دلائل علمی و شواهد عینی مردود گشت که ما در بحث قبل قسمتی از آنها تذکر دادیم.

اما اکنون بار دیگر گروهی با عنوان «مالتوس گرایان جدید» وارد میدان شده و همان افکار و عقاید نادرست را تبلیغ می کنند و در اشاعه آن می کوشند و با حمایت قدرتهای سرمایه داری و امپریالیستی، می کوشند تا مسئولیت فقر و گرسنگی مردم جهان را به عهده خود آنها بگذارند و در واقع می خواهند چنین القاء کنند که چون افزایش جمعیت باعث فقر و

دراهِ ریشه کن ساختن فقر

فاجعه بزرگ بشریت

با توجه به این دو موضوع بود که مالتوس بدون توجه به جوانب دیگر مسأله و بدون داشتن اطلاعات دقیق، و علمی صحیح، آن نظریه بی اساس و غیر علمی را ابراز کرد. البته در نخستین سالهای پس از انتشار نظریات مالتوس، وضع افزایش سکنه جهان هم طوری بود که نزد بسیاری از افراد، و حتی در بسیاری از مجامع و محافل حکومتی و سیاسی و اجتماعی، این نظریه مورد تأیید قرار می گرفت. زیرا مالتوس در واقع، در یک مرحله ابتدائی از مراحل گوناگون جامعه بشری - یعنی در مرحله آغاز انقلاب صنعتی - زندگی می کرد؛ و لذا در آن دوران، در میان مردم و حتی در میان بسیاری از متفکران، یک نوع نگرانی و عدم اطمینان به آینده حکمفرما بود. و همین وضع هم باعث مقبولیت نظریه مالتوس برای مدتی کوتاه گردید.

اما نظریه مالتوس پر از اشتباه و مغالطه بود. یکی از مهم ترین اشتباهات وی این بود که تصور می کرد افزایش تعداد سکنه جهان یک عامل مستقل و جدا از چهار چوب حقایق اجتماعی است. حال آن که مطالعات و محاسبات علمی، امروزه ثابت کرده است که این افزایش، در عمل با عوامل سیاسی و اقتصادی بستگی نزدیک و انکارناپذیر دارد، و پرداختن به مسائل افزایش جمعیت و نتایج آن، بدون این عوامل، کاری نادرست و بی نتیجه است. در قرن نوزدهم، بسیاری از دانشمندان علیه نظریه مالتوس وارد میدان شدند و تصنی و بی اساس بودن دکترین او را فاش و اثبات کردند. و به موازات آن، گذشت زمان و تاریخ هم پیش بینی های غلط و نگرانی های بیجای مالتوس را آشکارتر کرد. زیرا همان جمعیتی که به نظر

فرانکلین و طبق دکترین مالتوس رو به تزیاید وحشت انگیز بود، خیلی زود و حتی پیش از پایان قرن نوزدهم وضع دیگری یافت: نظم و سرعت این افزایش رو به کندی گذاشت، و در برخی از کشورها، باروری سکنه جهان بطوری رو به کاهش رفت که این بار به جای خطر کثرت جمعیت، خطر فرا رسیدن دوران کسر جمعیت مطرح شد.

برای آن که تصویری از چگونگی وضع جمعیت در جهان امروز داشته باشیم، لازم است بدانیم که اکنون کشورهای دنیا را از این لحاظ به سه گروه می توان تقسیم کرد: گروه اول کشورهایی چون هند و آمریکای مرکزی و چین و مصر که تعداد جمعیت شان هنوز هم رو به افزایش است، البته نه بدان صورت وحشتناک و نگران کننده بی که مالتوس مطرح کرده بود. اما در عوض در مناطقی چون کشورهای اروپای غربی، آمریکای شمالی و جنوبی، و قاره آفریقا، جمعیت وارد مرحله برقراری تعادل شده است و از این لحاظ جای هیچ نگرانی در آن مناطق نیست. اما قسمت مهم و قابل توجه، سومین گروه از این کشورها، یعنی کشورهایی مانند ایالات متحده آمریکا، استرالیا و ژلاند جدید هستند. جمعیت این کشورها وارد مرحله بی شده است که به قول گروهی از دانشمندان جمعیت شناسی و انسان شناسی، باید آن را مرحله آغاز افول جمعیت به شمار آورد.

بدین ترتیب اگر کشورهای گروه اول هنوز هم افزایش جمعیت دارند، در عوض کشورهای گروه سوم وارد مرحله کاهش جمعیت شده اند که خود نوعی جبران جمعیت گروه اول محسوب می شود و کشورهای گروه دوم هم که وارد مرحله تعادل جمعیت شده اند. لذا بر اساس آنچه که دانشمندان در سایه تحقیق و بررسی بدان دست یافته اند، جمعیت جهان رو به تزیاید وحشتناک نمی رود، بلکه رو به ایجاد تعادل سیر می کند. از این روست که یک دانشمند معروف و متخصص مردم شناس

بنام «ایمرفرنجی» می گوید: «بدین ترتیب، تکامل عملی وقایع، صحت دکترین اصلی مالتوس را تکذیب کرد». و صاحب نظر دیگری بنام «دکتر آیک رود»، یکی از رؤسای سازمان خوار بار و کشاورزی جهان وابسته به سازمان ملل متحد، گفته است: «تمدن بشری، با پیشرفت های روز افزون در کشف و توسعه منابع غذایی، هیولایی را که مالتوس به حرکت در آورده و باعث وحشت شده بود، نیست و نابود کرد»^۱.

و عجیب است که با این همه، باز هم امروز، عده قابل توجهی از مدافعان اقتصاد امپریالیستی، یعنی ثروتمندان و افراد مرفه کشورهای استعمارگر که همه مواهب دنیا را برای خود می خواهند و برای فقرا هیچگونه حق حیاتی قائل نیستند، بار دیگر علم هواداری از مالتوس گرایان نوین را برافراشته اند و دنیا را از عواقب افزایش جمعیت می ترسانند تا همه چیز برای خودشان و نسل های آینده و اخلاشان دست نخورده باقی بماند.

ما در قسمت های آتی این سلسله مقالات، در بحث علل و عوامل گرسنگی و فقر جهانی، نشان خواهیم داد که مهم ترین علت وجود گرسنگی در دنیا، همین هواداران مالتوس گرایی و مدافعان اقتصاد امپریالیستی هستند.

اما در همین جا مناسبت دارد که مختصری درباره دیدگاه اسلام نسبت به این مسأله سخن بگوئیم. می دانیم که اسلام معتقد است خداوند قادر متعال، مخلوقات و بسندگان خود را بدون رزق و روزی نمی گذارد و هیچ دهان گشوده بی گرسنه نمی ماند: حتی دهان حیوانات و جانوران ضعیف و ناتوانی مثل حشرات و خزندگان کوچک که غذای مناسب هر کدام در پهنه طبیعت فراهم گردیده است. چه رسد به انسان، که طبق اراده و حکمت بالغه خداوند، دارای عقل و شعور و نیروی ابتکار و اکتشاف و اختراع و خلاقیت و

بهره برداری از جهان پیرامون خویش است.

حقایق مسلم تاریخی نشان می دهند که هر چه تعداد افراد بشر رو به افزایش رفته، به همان نسبت هم توانسته از عقل و درایت خود بیشتر استفاده کند و منابع غذایی جهان خود را گسترش دهد و یا منابع جدید و ناشناخته‌ی را در عرصه طبیعت کشف کند و دایماً محصولات غذایی بیشتری بدست آورد. و این روند، از آغاز خلقت تا امروز، نسل به نسل ادامه یافته و هر روز دامنه‌های گسترده‌تری پیدا کرده است و از این پس نیز همین روال ادامه خواهد یافت.

حال اگر بخواهیم با توجه به آمار و ارقام هم این مسأله را بررسی و روشن کنیم، باید بدانیم که دانشمندان و مراکز علمی و تحقیقاتی جهان با اتکاء به محاسبات و ادله روشن، نشان داده‌اند که همیشه عده افراد بشر در کره زمین، کمتر از آن بوده است که بتوانند محصولات و مواد غذایی موجود در جهان را مصرف کنند. چنان که هم امروز نیز، با همین امکانات فعلی کره زمین، می توان جمعیتی تا ۳ برابر جمعیت فعلی دنیا را سیر کرد. و در صورت افزایش امکانات و استفاده بیشتر از مواهب بالقوه جهان و طبیعت، هیچ بیسی نخواهد بود که جمعیت دنیا به دهها برابر افزایش یابد.^۲

در همین معنا، گروهی از اهل تحقیق می گویند: دشواری کشورهایی که گرمسنگی در آنها پیداد می کند، غالباً از جهت افزایش جمعیت نیست زیرا منابع این کشورها همین امروز هم برای چندین برابر جمعیت فعلی آنها کافی است زیرا رو پهمرفته اکثر کشورهای کم رشد، دارای ظرفیت و توان طبیعی قابل ملاحظه‌ی هستند. اما بهره برداری از آن، سخت ناقص است و جزئی از کل را شامل می شود. در قسمت اعظم جهان سوم، اراضی وسیع قابل کشت وجود دارند که هنوز مورد استفاده قرار نگرفته اند. چنان که یک

چهارم از تمام مساحت کشورهای آمریکای لاتین قابل کشت است، آنهم بدون لزوم استفاده از وسایل فنی فوق العاده.

اما با این حال تنها از ۵ درصد آن (دقت کنید: فقط از ۵ درصد!) بهره برداری می شود، آنهم بصورت خیلی متوسط و معمولی. زمین های وسیعی که بوسیله مالکین بزرگ احتکار شده است، بواسطه علل پیچیده‌ی عملاً مورد بهره برداری قرار نمی گیرند. در قسمت اعظم جهان سوم، حتی در نواحی کشت فشرده، بازدهی کشاورزی یا خیلی متوسط یا خیلی ضعیف است.^۳

ملاحظه می شود که بیس از افزایش جمعیت، یک ترفند سیاسی و اقتصادی امپریالیستی است. بویژه آن که این بررسی ها، فقط در باره امکانات فعلی جهان است حال آن که دانشمندان بر اساس مطالعات علمی برآورد کرده اند که در سالهای آینده نزدیک علاوه بر تقویت و گسترش بهره وری از امکانات موجود، دهها و صدها منبع جدید برای بدست آوردن مواد غذایی کشف و یا اختراع و ایجاد خواهد شد و این روند، دایماً با سرعت بیشتری ادامه خواهد داشت. و بدین ترتیب، مسأله افزایش جمعیت جهان، هرگز مسأله لاینحلی در ارتباط با گرمسنگی مردم جهان ایجاد نخواهد کرد.

بنابراین طرح مسأله تراکم جمعیت نسبت به وسعت خاک در رابطه با فقر و گرمسنگی، با روحیه علمی مخالف و مغایر است و مالتوس گرایان جدید هم وقتی از تراکم نفوس در تعداد کیلومترهای مربع در ارتباط با فقر سخن می گویند سخت در اشتباهند. زیرا در اینجا مسأله تراکم نسبت موجود میان تعداد سکنه و مقدار خوراک است که در دسترس قرار دارد^۴ و گرنه در تمام کشورهای اروپای غربی، میزان تراکم نفوس در کیلومترهای مربع، بسیار بیشتر از همین میزان در کشورهای توسعه نیافته است

در حالیکه می دانیم وضع غذایی آنها، با آن جمعیت بیشتر، به مراتب بهتر از مردم کشورهای جهان سوم است.

اهل تحقیق، در جواب مالتوس گرایان نوین و مدافعان استعمارگران به موارد فراوانی از امکانات فنی که بر پایه علوم طبیعی، بویژه زیست شناسی، شیمی و فیزیک استوار هستند، اشاره می کنند و نشان می دهند که در آینده از راه این یافته ها و گسردآورده های علم و تکنیک، جدی ترین مسائل فقر و گرمسنگی با سعی و کوشش انسانها بشرط اینکه بشریت در راه صحیح زندگی گام بردارد و از استثمار و استعمار و اسراف پرهیز نماید بطور کامل حل خواهد شد.

ما پیش از آنکه در علل و عوامل فقر به بحث بپردازیم که با توفیق خداوند متعال این بحث از مقاله آینده آغاز خواهد شد در خاتمه این مقاله این مطلب را مجدداً تذکر می دهیم که «فقر» را مولود افزایش جمعیت دانستن و بدینوسیله تبلیغات گسترده و پرسروصدائی بمنظور جلوگیری از افزایش نسل ها براه انداختن و «منطق مالتوس» و مالتوس گرایان را موجه و صحیح جلوه دادن چیزی جز ترفندهای استعماری نیست و از نظر اسلام این منطق کاملاً مردود و محکوم است زیرا خداوند بزرگ در پهنه این جهان پهناور آنقدر منابع فراوان و استعدادهای سرشار قرار داده است که اگر انسانها در صراط مستقیم زندگی قدم بردارند و نیروهای خلاق خود را در مجرای صحیح به کار بیندازند و استعمار و ظلم را ریشه کن سازند و از اسراف و تبذیر پرهیزند اگر چندین برابر انسانهای کنونی نیز باشند فقر و گرمسنگی را از میان بر خواهند داشت و بطور کامل اداره خواهند شد.

ادامه دارد

۱- انسان گرمه، ص ۵۴.

۲- مسائل کشورهای آسیایی و آفریقایی، کتاب اول، در ریشه های درد.

۳- جهان سوم و پدیده کم رشدی، ص ۳۳-۳۴.

۴- انسان گرمه، ص ۱۰۹.